

شهادت امدادگر

تمرین سخت، برای لحظه‌ای حساس در جبهه



شب از نیمه گذشته بود، اما علی هنوز بیدار بود. متوجه بی‌قراری اش شدم. آرام کنارش نشستیم و پرسیدم: «چی شده، داداش؟ چرانی خوابی؟ علی با تردید به من نگاه کرد و بعد آهسته گفت:

«قول می‌دی به بابا چیزی نگی؟

سرم را به نشانه تأیید تکان دادم:

«قول می‌دم.

لحظاتی مکث کرد، انگار می‌خواست چیزی را در دل نگه دارد، اما بالاخره گفت: چند روزه که بچه‌های امدادگر برای آموزش، روی من تمرین تزییق انجام میدن، چون تازه کار بوده و تجربه ندارند، هر بار که آمبول می‌زنند، جای سوزن کبود می‌شه و ورم می‌کنه. بابا هم درمی‌کنه، دیگه نمی‌تونم بخوام.

حرف‌هایش مرا به شدت ناراحت کرد. بانگرانی گفتم:

«برای چی این کار رو قبول کردی؟ چرا خودت رو اذیت می‌کنی؟

لیخند تلخی زد و گفت:

«اگر بچه‌های امدادگر الان خوب تمرین نکنند، ممکنه توی جبهه، موقع امداد اشتباهی کنن که دیگه قابل جبران نباشه.

علی با همان روحیه فداکاری که همیشه داشت، سختی را برای خودش پذیرفته بود تا دیگران در لحظات حساس، جان هم‌زمانشان را نجات دهند. علی قدیمی دوین در دهم خرداد ۱۳۳۹ در روستای دوین از توابع شهرستان شیروان متولد شد. پدرش، عبدمحمد، از کشاورزان زحمتکش منطقه بود. علی از همان کودکی روحیه‌ای مسئولیت‌پذیر و مهربان داشت. تحصیلات خود را در رشته علوم تجربی به پایان رساند و دیپلم گرفت. پس از فارغ التحصیلی، در آموزش و پرورش استخدام شد و معلمی را آغاز کرد. با شروع جنگ تحمیلی، احساس مسئولیتش او را به میدان‌های نبرد کشاند. با توجه به مهارت‌هایی که در دوره‌های امدادی کسب کرده بود، به عنوان امدادگر به جبهه اعزام شد و تحت نظر جمعیت هلال احمر در مناطق عملیاتی مشغول خدمت شد. سرانجام، در بیست و چهارم تیر ۱۳۶۱، در منطقه پاسگاه زید، هنگام انجام وظیفه و امداد رسانی، بر اثر اصابت ترکش به سینه، به فیض شهادت نائل شد. پیکر پاکش در زادگاهش، روستای دوین، به خاک سپرده شد. علی، امدادگری که جانش را برای آموزش دیگران و نجات جان هم‌زمانش فدا کرد، نمونه‌ای از ایثار و فداکاری است که نامش در تاریخ ماندگار خواهد ماند.

آموزش

در هنگام دیدن تصادف

خونسردی خود را حفظ کنید

سازمان امداد و نجات چندین راهکار و توصیه مهم برای افرادی که در صحنه تصادف حاضر می‌شوند ارائه می‌دهد. این راهکارها به کاهش خطرات، نجات جان مصدومان و مدیریت بهتر موقعیت کمک می‌کنند:

۱. حفظ خونسردی و ارزیابی شرایط

■ آرامش خود را حفظ کنید تا بتوانید تصمیمات درستی بگیرید.

■ وضعیت صحنه تصادف را بررسی کنید: آیا خطراتی مانند آتش سوزی، نشستی سوخت یا برخورد مجدد وجود دارد؟

■ از ایمن بودن محیط برای خودتان و دیگران اطمینان حاصل کنید.

۲. تماس سریع با اورژانس و پلیس

■ با شماره ۱۱۵ (اورژانس) و ۱۱۰ (پلیس راهنمایی و رانندگی) تماس بگیرید.

■ اطلاعات دقیقی از محل حادثه، تعداد مصدومان و شدت تصادف ارائه دهید.

■ تصادف در جاده‌های برون‌شهری رخ داده، می‌توان با ۱۱۲ (شماره اضطراری هلال احمر) تماس گرفت.

۳. ایمن‌سازی محل حادثه

■ اگر خودتان در حال رانندگی هستید، خودرو را در محل امنی پارک کنید و فلاشرها را روشن کنید.

■ در صورت امکان، از مثلث هشدار دهنده یا چراغ قوه موبایل برای هشدار به سایر رانندگان استفاده کنید.

■ از ورود افراد غیرمتخصص به محل حادثه جلوگیری کنید تا از خطرات احتمالی جلوگیری شود.

۴. جلوگیری از جابجایی غیر ضروری مصدومان

■ مصدومان را بدون دلیل جابجا نکنید، مگر این‌که در معرض خطر بیشتری باشند (مانند آتش سوزی یا احتمال سقوط خودرو).

■ اگر فردی دچار آسیب نخاعی شده باشد، جابجایی اشتباه می‌تواند وضعیت او را بدتر کند.

۵. بررسی علائم حیاتی مصدومان

■ اگر فرد هوشیار نیست، نفس نمی‌کشد و نبض ندارد، در صورت داشتن مهارت، احیای قلبی ریوی (CPR) را آغاز کنید.

■ در صورت خونریزی شدید، با یک پارچه تمیز یا لباس، فشار مستقیم بر روی زخم وارد کنید.

ن چند ساعتی در آن شرایط سخت گیر

افتاده بود، توان حرکت نداشت. اگر دیرتر می‌رسیدیم، ممکن بود اوضاع بدتر شود. خوشحالیم که توانستیم به موقع او را پیدا کنیم و نجاتش دهیم

در همین حال، صدای قدم‌هایی که از فاصله‌ای دور به گوش می‌رسد، به او این امید را می‌دهد که ممکن است نجاتی در کار باشد. صدای این قدم‌ها که در میان درختان پیچیده، همانند ندای زندگی است که به سوی او کشیده می‌شود. برای توریست، این صدا به معنی بازگشت به دنیای امن است، دنیایی که در آن دیگر تنها نیست و امید در او زنده می‌شود.

این صدای قدم‌های دو نیروی امدادی است که با لباس سرخ و سفید هلال احمر، قدم به قدم به او نزدیک می‌شوند. آنها نه تنها از مهارت‌های خود استفاده می‌کنند، بلکه جان خود را برای نجات یک فرد دیگر به خطر می‌اندازند. این نجات تنها یک عملیات نجات فیزیکی نیست، بلکه نماد ایثار و انسانیت است که مرزهای جغرافیایی و ملیتی را در هم می‌شکند. در این لحظات، هیچ چیز مهم‌تر از همدلی و کمک به یکدیگر نیست.

اسماعیل زمانپور، امدادگر باتجربه و مسئول پایگاه هلال احمر جلفا، که به همراه همکار خود برای تمرین توان‌افزایی به قلعه بابک کلیبر صعود می‌کرد، ناگهان صدای ضعیفی می‌شنود. به دقت گوش می‌سپرد، او که بیش از بیست سال سابقه فعالیت در عملیات نجات دارد، از تجربه خود بهره گرفته و مسیر را برای یافتن منبع صدا بررسی می‌کند. پس از چند دقیقه جست‌وجو، زنی سالخورده را در میان درختان می‌یابند که خسته و درمانده کنار یک درخت پناه گرفته بود.

زمانپور روایت می‌کند: این زن که بعداً مشخص شد نامش کوری است، یک گردشگر ۶۰ ساله از هلند بود که در این منطقه گم شده و دیگر توان ادامه مسیر را نداشت. سفر او به ایران با هدف کوهنوردی و طبیعت‌گردی انجام شده بود و پیش از این توانسته بود قلعه سیلان را فتح کند. اما این بار، پس از آن‌که همسرش به دلیل بیماری به تهران بازگشت، او تصمیم گرفت به تنهایی مسیر قلعه بابک را طی کند.

با وجود علاقه فراوانش به ماجراجویی و کشف مناطق بکر، در میانه راه مسیر خود را گم کرد و ناچار شد در یک فروتنگی کوچک در دل جنگل پناه بگیرد. ساعت‌ها از حضور او در آن نقطه می‌گذشت و به دلیل از دست دادن انرژی، دیگر قادر به ادامه مسیر نبود. گرسنگی و تشنگی، همراه بانگرانی و استرس، او را ناتوان ساخته بود.

کمک به توریستی که در راه گم شده بود

اسماعیل زمانپور که مربی کمک‌های اولیه و جست‌وجو

گزارشی از جزئیات نجات یک گمشده در جنگل

امدادگرانی که ناجی گردشگر هلندی شدند

[شهروند] در دل جنگل‌های انبوه و تاریک ایران، جایی که درختان بلند همچون نگهبانان بی‌رحم بر فراز آسمان ایستاده‌اند و مه غلیظ همه جا را در بر گرفته، توریست هلندی که خود را در میان این فضای ناشناخته گم کرده، به سختی نفس می‌کشد. هر قدمی که برمی‌دارد، صدای قدم‌هایش در سکوت مرموز جنگل گم می‌شود و به تدریج ناامیدی در دلش رخنه می‌کند. در این لحظات دشوار، او دیگر تنها چیزی که دارد، امید به یافتن راهی برای نجات است. تاریکی شب همه جا را فرا می‌گیرد. او از ترس و خستگی به خود می‌پیچد، اما همچنان به راه خود ادامه می‌دهد، چرا که در دل این دلپره، هنوز یک جرقه از امید در وجودش روشن است.

نجات در جاده است، بدون درنگ وارد عمل شد. او به همراه همکار خود اقدامات درمانی اولیه را برای این زن انجام داد. «وقتی به او رسیدیم، کاملاً مشخص بود که از شدت خستگی و گرسنگی توان حرکت ندارد. پایش نیز دچار آسیب شده بود، به همین دلیل با کمک همکارم بلافاصله اقدامات اولیه را انجام دادیم. جیره خشک و آب را که همراه داشتیم در اختیارش گذاشتیم تا کمی جان بگیرد و توان از دست‌رفته‌اش را بازیابد.» وقتی کوری امدادگران را دید، چشمانش از خوشحالی برق زد. ترس و نگرانی‌ای که در نگاهش موج می‌زد، جای خود را به آرامش داد. با وجود اینکه فارسی را به سختی صحبت می‌کرد، اما از صلیب سرخ و جمعیت هلال احمر ایران به شدت تشکر می‌کرد. خوشحال بود که امدادگران حرفه‌ای به کمکش آمده‌اند و دیگر تنها نیست.

اگر دیرتر می‌رسیدیم...

پس از آن‌که حال عمومی کوری بهبود یافت، امدادگران او را همراهی کردند تا دوباره به مسیر اصلی بازگردند و پتو انداره خود را به درستی ادامه دهد. «چند ساعتی در آن شرایط سخت گیر افتاده بود، توان حرکت نداشت و واقعاً کمک نیازمند بود. اگر دیرتر می‌رسیدیم، ممکن بود اوضاع بدتر شود. خوشحالیم که توانستیم به موقع او را پیدا کنیم و نجاتش دهیم.»

این ماجرا تنها یکی از هزاران داستانی است که هر روز در دل طبیعت و در سایه تلاش‌های بی‌وقفه امدادگران هلال احمر رخ می‌دهد. امدادگرانی که نه تنها در حوادث بزرگ، بلکه در چنین برهه‌هایی نیز، ناجی انسان‌های شوند. ماجراهایی که شاید به چشم نیایند، اما برای کسانی که در این لحظات گرفتار می‌شوند، ارزشمندترین و حیاتی‌ترین لحظات زندگی‌شان به شمار می‌آید.

داستان ماجرا از زبان توریست هلندی

سفری که برایم هم سخت بوده و هم شیرین

من، کوری، زنی ۶۰ ساله از هلند هستم. همیشه عاشق سفر و ماجراجویی بوده‌ام. کوهنوردی یکی از بزرگ‌ترین علایق من است و به همین دلیل، وقتی تصمیم گرفتم به ایران سفر کنم، قله سیلان و قلعه بابک جزو اهداف اصلی‌ام بودند. همسرم همراهم بود، اما پس از صعود به سیلان حالش بد و مجبور شد به تهران بازگردد. من اما نمی‌خواستم سفرم را نیمه‌کاره رها کنم. تصمیم گرفتم به تنهایی به سمت قلعه بابک حرکت کنم. صبح زود راه افتادم، هوا عالی بود و مسیر جنگلی پر از



زیبایی‌های نفسگیر. درختان بلند، نسیم خنک و صدای پرندگان همه چیز را رویایی کرده بودند. با خودم فکر کردم که این لحظه‌ای از زندگی‌ام است که هیچ‌وقت فراموش نخواهم کرد. اما نمی‌دانستم که این خاطره قرار است به تجربه‌ای تلخ و ترسناک تبدیل شود.

حدود دو ساعت راه رفتم. مسیری که به نظر ساده می‌آمد، کم‌کم سخت‌تر شد. احساس کردم کمی از مسیر اصلی منحرف شده‌ام. تابلویی برای راهنمایی نبود و نقشه‌ام هم کمک چندانی نمی‌کرد. با خودم گفتم که بهتر است به عقب برگردم، اما هرچه‌قدر تلاش کردم، به نظر می‌رسید که بیشتر در جنگل فرو می‌روم. ناگهان لغزیدم و پایم به شدت آسیب دید. حالا دیگر نه می‌توانستم درست راه بروم و نه مطمئن بودم کجا هستم. ترس و جودم را فرا گرفت. با خودم فکر کردم: «اگر هیچ‌کس مرا پیدا نکند چه؟» چند ساعتی گذشت. گرسنه، تشنه و بی‌رمق شده بودم. خورشید کم‌کم در حال پایین رفتن بود و هوای جنگل رو به سردی می‌رفت. در یک گوشه پناه گرفتم، زیر درختی که کمی از باد و سرما محافظت‌م کند. امید داشتم کسی بیاید، اما کسی نبود. در آن لحظات، تمام انتخاب‌هایم را زیر سؤال بردم. آیا نباید تنها به امید می‌سیری می‌آمدم؟ آیا اشتباه بزرگی مرتکب شده بودم؟ اما درست وقتی که ناامید شده بودم، ناگهان دو مرد را دیدم که لباس قرمز و سفید هلال احمر به تن داشتند. انگار نوری در تاریکی دیدم. با تمام توانی که برایم مانده بود، صدایشان زدم. آن‌ها به سمتم آمدند، آرامم کردند و سریع به پای مجروحم رسیدگی کردند. آب و غذایه من دادند و وقتی گفتم که گم شده‌ام، با مهربانی گفتند که مرا تا مسیر اصلی همراهی می‌کنند. آن لحظه، احساسی که داشتم غیرقابل توصیف بود. اشک در چشمانم جمع شده بود. وقتی متوجه شدم که این افراد از هلال احمر ایران هستند، بیشتر تحت تأثیر قرار گرفتم. قبلاً درباره صلیب سرخ و فعالیت‌های بشردوستانه‌اش شنیده بودم، اما حالا خودم یکی از کسانی بودم که جانش را مدیون این افراد فداکار می‌دانست. اگر آن‌ها دیرتر می‌رسیدند، نمی‌دانم چه سرنوشتی انتظارم را می‌کشید. وقتی به مسیر اصلی بازگشتم، لحظه‌ای ایستادم و به جنگلی که می‌توانست مرا به خطر بیندازد نگاه کردم. احساس قدردانی عمیقی در دلم بود. می‌دانستم که این تجربه را هرگز فراموش نخواهم کرد و همیشه نام «هلال احمر ایران» را با احترام و سپاس به یادخواهم آورد.

انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی را از عقیده به عمل تبدیل کرد

دیگر ملت هاشود. دهه مبارک فجر درس‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مبدا حرکت ایران و ایرانی به سوی ساختن کشور بود اما اکنون صفحات نقشه راه پیشرفت و کسب افتخارات ملی از این دهه ورق زده می‌شود چرا که به شعار «ما می‌توانیم» جامه شجاعت پوشاند و خودکفایی را به ملت بزرگ ایران هدیه داد و به درستی به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی «دهه فجر، یادبود حیات دوباره ملت ایران و کشور عزیز ماست». فرارسیدن دهه مبارک فجر و چهل و ششمین بهار انقلاب اسلامی را به یکایک هموطنان و به ویژه خانواده معظم شهدای هلال احمر ایران تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال سربلندی و توفیقات روزافزون ملت ایران و نظام را در سایه برکات انقلاب اسلامی خواستارم.

رئیس جمعیت هلال احمر، ضمن تبریک فرارسیدن دهه فجر گفت: انقلاب اسلامی، مردم‌سالاری دینی را از عقیده به عمل تبدیل کرد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر: متن پیام دکتر کولیوند، به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

دهه فجر انقلاب اسلامی میراث گران قدر امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) برای ملت ایران است که مطالبه «استقلال»، «آزادی» و «جمهوری اسلامی» آنان را تحقق بخشید و مردم‌سالاری دینی را از عقیده به عمل تبدیل کرد تا در میان امواج انواع کارشکنی‌های جهانی، کشتی انقلاب اسلامی همچنان دریا‌های پیشرفت را بشکافد و الگویی برای



اخبار

معاون بهداشت، درمان و توانبخشی خبر داد

عمل جراحی تومور مغزی در بیمارستان هلال احمر ایران در بولیوی

معاون بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال احمر از عمل جراحی برداشتن تومور مغزی یک بانوی ۵۴ ساله اهل بولیوی، برای اولین بار در بیمارستان جمعیت هلال احمر ایران در شهر لاپاز، خبر داد. حمیدرضا دهقان، معاون بهداشت، درمان و توانبخشی جمعیت هلال احمر، گفت: بیماری ۵۴ ساله با سابقه تشنج و همی‌پلژی سمت راست بدن به بیمارستان جمعیت هلال احمر مراجعه کرد. پس از انجام آزمایشات لازم و بررسی‌های تکمیلی، این بیمار با تشخیص تومور در سمت چپ مغز، کاندیدای عمل جراحی شد. وی گفت: این عمل جراحی با شرایط موجود در بیمارستان هلال احمر ایران در لاپاز بولیوی، مورد توجه متولیان حوزه درمان در وزارت بهداشت این کشور قرار گرفت.

معاون پیش دبستانی و دانش‌آموزی سازمان جوانان هلال احمر:

آغاز پویش «دادرس سبز»

معاون پیش‌دبستانی و دانش‌آموزی سازمان جوانان جمعیت هلال احمر، از برگزاری پویشی خلاقانه با رویکرد تکمیل آموزش‌های طرح «دادرس سبز» خبر داد. وحید ایمانی، معاون پیش‌دبستانی و دانش‌آموزی سازمان جوانان جمعیت هلال احمر با اشاره به اهمیت این طرح گفت: این پویش فرصتی استثنایی برای دانش‌آموزان است تا آموخته‌های خود را به شیوه‌ای جذاب و نوآورانه ارائه دهند. وی در ادامه افزود: این پویش شامل بخش‌های متنوعی مانند: نقاشی، ایده‌پردازی و فیلم کوتاه موبایلی (حداکثر ۱۲۰ ثانیه) است. همچنین، دانش‌آموزان می‌توانند با ساخت فیلم‌هایی از مانورهای مدرسه‌ای با موضوع «آب» در دو صحنه خشکسالی و سیلاب (حداکثر ۱۵۰ ثانیه)، توانمندی‌های خود را به نمایش بگذارند.